

مراتب شناخت حسی، عقلی و یقینی با رویکرد تربیتی و قرآنی

□ محمدحسن فیاض *

چکیده

شناخت و معرفت در قرآن کریم به عنوان کلام الهی از جایگاه ویژه ای در فرایند زندگی انسان برخوردار است، شناخت نقش اساسی در پیشرفت و کمال انسان دارد. همان گونه که غذا موجب رشد و تعالی جسم می گردد علم و شناخت، غذای نفس و روح انسان محسوب می-شود.

بدین جهت خداوند در برخی از آیات قرآن کریم ابزار مهمی مانند شنیدن، دیدن و عقل را برای انسان بیان نموده تا با این ابزارها و نعمت های خدادادی به تأمل، تفکر، تعقل، تحلیل و بررسی بپردازد و از سلسله مراتب حسی و عقلی به مرتبه عالی شناخت که همان یقین و باور الهی است صعود نموده و در پرتو آن به کمال نهایی در حوزه معرفت و شناخت برسد. بدین ترتیب آنچه در این تحقیق آمده مراتب شناخت با تأکید بر مباحث روانشناسی تربیتی و قرآن کریم بوده است شیوه تحقیق در این موضوع توصیف و تحلیلی است از آیات مربوط به مراتب شناخت در قرآن کریم و نیز تحلیل و بررسی از مباحث تربیتی روان شناسانه.

کلیدواژه ها: شناخت، مراتب، حس، عقل، یقین و قرآن کریم.

مقدمه

قرآن کریم به عنوان یکی از منابع مهم و ارزشمند، سرشار از آموزه های معنوی و مادی برای زندگانی بشریت است. در یک نگاه کلی می توان گفت که کلام خداوند و عمل به آن، تضمین کننده سعادت و خوشبختی انسانها در عالم دنیا و رسیدن به قرب الهی در آخرت می باشد. شناسایی و پی بردن به حقیقت این منبع الهی که حقایق بسیاری در آن نهفته است از اهمیت و ضرورت ویژه ای برخوردار است.

در عین اینکه معرفت به قرآن کریم به عنوان کلام الهی از جایگاه ویژه ای در فرایند زندگی انسان برخوردار است، در بعد تربیتی آگاهی و شناخت از مسایل ضروری و مورد نیاز فرد، نقش اساسی در پیشرفت و کمال او دارد. به تعبیر برخی همان گونه که غذا موجب رشد و تعالی جسم می گردد شناخت، غذای نفس و روح انسان محسوب می شود. (بهشتی و دیگران، ۱۳۷۶: ج ۱: ۲۵). بنابراین شناخت از موضوعات و مسایلی که هر فرد در زندگی خویش به آن روبرو است و نیز معرفت از قرآن کریم که در برگرفته تعلیم و تربیت انسان هاست، نقش اساسی و زیربنای در روند کمال و ترقی آنان داشته و به وسیله این منبع الهی همراه با استعداد و توانایی شناختی که خداوند متعال در وجود انسان به ودیعت نهاده، قادر بر تشخیص راه های پرپیچ و خم زندگی از بیراه ها هستند.

بدین جهت خداوند در برخی از آیات قرآن کریم ابزار مهمی مانند شنیدن، دیدن و عقل را برای انسان بیان نموده تا با این وسایل به تأمل، تفکر، تعقل، تحلیل و بررسی بپردازد و از سلسله مراتب حسی و عقلی به مرتبه عالی شناخت که همان یقین است صعود نموده و در پرتو آن به کمال نهایی در حوزه معرفت و شناخت برسد. بدین ترتیب آنچه در این تحقیق بررسی خواهد شد مراتب شناخت در قرآن کریم بوده و در پی پاسخ به این سوال اساسی است که چه مراتب از شناخت در قرآن کریم مطرح است؟ قابل یادآوری است که شیوه تحقیق در این موضوع این گونه بوده که ابتدا برخی از منابع شناسایی گردید، آنگاه آیاتی که مربوط به مراتب شناخت در قرآن کریم وجود داشت مورد بررسی و استخراج گردید، سپس با استفاده از تفاسیر به جرح و تعدیل، حذف و اضافات، تحلیل و بررسی پرداخته است.

مفهوم‌یابی

برخی از مفاهیمی مانند شناخت و مراتب آن، هرچند به صورت کلی به منظور آشنای بیشتر از موضوع، بررسی خواهد شد. انتخاب مفهوم‌شناسی شناخت در روانشناسی تربیتی به دلیل اهمیت و ارتباط کلمه شناخت در مسایل روانی است که روانشناسان مباحث گسترده در این باره نموده‌اند، بدین جهت ابتدا این واژه‌ها از نظر روانشناسان بررسی و مفهوم‌یابی گردیده و آنگاه از نظر قرآن کریم به معنا و چیستی آن پرداخته است. هرچند تفاوت‌هایی از این دو منظر دیده می‌شود؛ لذا برخی شناخت را از مفاهیم بدهی دانسته و غیر قابل تعریف حقیقی می‌دانند و بدین جهت تعریف لفظی برای شناخت نموده‌اند

علم و شناخت

هرچند واژه علم و شناخت از نظر تجربی و مفهومی متفاوت است، اما در بسیار موارد و به‌ویژه در مباحث قرآنی علم و شناخت از معنای نزدیک برخوردارند. چنانکه در لغت نیز شناخت را به معنای شناسایی، آشنایی، ادراک، فهم، علم و معرفت آمده است. (معین، ۱۳۷۱: ج ۲: ۲۰۷۹) که یکی از معنای شناخت همان علم است. روانشناسان تعاریف بسیاری از آن ارائه داده‌اند. برخی گفته‌اند شناخت: به فرایندهای درونی ذهنی یا راه‌هایی که در آنها اطلاعات پردازش می‌شوند، یعنی راه‌هایی که به وسیله‌ی آنها اطلاعات مورد توجه و تشخیص قرار گرفته و به رمز در آورده و در حافظه ذخیره می‌شود و در صورت نیاز از حافظه فرا خوانده و مورد استفاده قرار می‌گیرد، گفته می‌شود. (محبوبی و مصطفایی، ۱۳۸۸: ۱۶۷). یا می‌گوید: شناخت به فرایندهای اشاره دارد که افراد به کمک آن ها یاد می‌گیرند، فکر می‌کنند، و به یاد می‌آورند. (سیف، ۱۳۸۴: ۴۸۸). بنابراین معرفت و شناخت انسان عبارت است از توان آگاهی‌های ذهنی وی که براساس آن قدرت تشخیص و یادگیری از محیط پیرامون و عالم هستی داشته و در زندگی مادی و معنوی خویش مورد بهره برداری قرار می‌دهد.

شناخت در قرآن کریم

بعضی‌ها واژه‌ی شناخت را بخصوص در حوزه قرآنی قابل تعریف نمی‌دانند و آن را از مفاهیم بدیهی و غیرقابل تعریف دانسته‌اند، زیرا انسان همه چیز را با علم می‌شناسد، اگر علم و شناخت را با علم تعریف کنیم دور مصرح خواهد بود. آنچه در تعریف شناخت گفته می‌شود تعریف حقیقی نیست بلکه تعریف تنبیهی و آگاهی است؛ یعنی مطلبی در ذهن مخاطب موجود است ولی مورد توجه او قرار نگرفته است. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹: ۸۷). هرچند تعریف لفظی برای آن می‌توان بیان نمود: «شناخت عبارت است از آگاهی به واقعیت و یا راه پیدا کردن به واقعیت» (همان، ۱۳۷۰: ۱۲۶).

براساس این معانی مسأله شناخت در قرآن کریم به گونه‌های متفاوت و مختلفی مطرح است. آیاتی که در باره تفکر، تدبیر و نظر آمده‌اند. «فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (آل عمران: ۱۳۷). همچنین آیات دیگری که به خود شناسی، خداشناسی، جهان شناسی و... ناظرند. «قل انظروا ما ذا فی السموات و الارض» (یونس: ۱۰۱). این موضوعات تکیه بر شناخت و یادگیری انسان‌ها داشته و دعوت به شناسایی آنها می‌نمایند. بنابراین شناخت در قرآن کریم براساس قلمروها و مصادیق خارجی تعریف گردیده است.

در قرآن کریم در باره‌ی شناخت، ارکان، مسایل و ابزارهای مربوط به آن، مطالب مفصلی بیان شده است. آیاتی که به حقایق خارجی مانند آسمان‌ها و زمین، خداوند سبحان، دین و دنیا، غیب و شهادت، فرشتگان و... که می‌توانند به عنوان معلوم انسان واقع شوند، اشاره نموده‌اند. همچنین آیاتی که اوهام و خیالات را غیر واقعی دانسته و آن را نفی می‌کنند. (همان: ۱۳۳).

قرآن کریم در باره شناخت، راه‌های برای بشریت نمایانده است که با نظریات و دیدگاه‌های جدلی و فرض‌های ظنی که بعضاً در تعارض قرار دارند، متفاوت است. به وسیله همین روش-ها، سعادت و خیر بشریت تضمین گردیده و او را از لغزش‌ها و انحرافات نجات می‌دهد. قرآن کریم این موضوع را بر دو رکن اساسی و مهم استوار دانسته است؛ استفاده از تجربیات دیگران و شنیدن موضوعات و مسایل علمی و عملی در زندگی و نیز تصمیم‌گیری

های که متکی بر عقلانیت و خردورزی باشد. (عبدالعظیم، ۱۳۶۳: ۲۰). «أفلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها أو آذان یسمعون بها فإنها لاتعمی الابصر ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور» (الحج: ۴۶). آیا آنان در زمین سیر نکردن، تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند؛ یا گوش‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه هاست کور می‌شود.

از این آیه مبارکه می‌توان شناخت و مسایل مربوط به آن را استفاده نمود. سیروگردش در دنیا و توجه به پدیده‌ها و مظاهر الهی که با ابزار شنیدن و دیدن صورت می‌گیرد، انسان را به کنجکاو و تحقیق‌وا می‌دارد تا به نیروی عقلانی و فکری خویش به حقایق و واقعیت‌های هستی‌آشنایی پیدا نماید.

مراتب شناخت

در مباحث روانشناسی، حافظه، شناخت و یادگیری ارتباط نزدیک باهم دارند. برخی روانشناسان تربیتی فرایندهای شناختی را در سه مرتبه‌ی دریافت‌کننده‌های حسی، حافظه کوتاه‌مدت و حافظه بلند مدت تقسیم بندی نموده‌اند. برخی دیگر فرایندهای شناختی را به سطوح پردازش و سبک‌های یادگیری و سطوح شناختی موضوع بندی نموده‌اند. هرچند اشاره کوتاه به این مراتب و تقسیم بندی خواهد شد تا این حقیقت درک شود که شناخت انسان در عالم ذهن دارای درجات و مراتب مختلفی است.

دریافت اطلاعات از طریق دریافت‌کننده‌های حسی به عنوان اولین اجزای مهم سیستم پردازش اطلاعات در انسان است. یکی دیگر از فرایندهای شناختی ادراک است که آن فراتر از احساس‌اشیایی اطراف انسان و تصمیم‌گیری در مورد معنای چیزی است که احساس شده است. بعد از آن حافظه درازمدت مخزن دائمی اطلاعات که انباشته از اطلاعات دنیای اطراف در الگویی شناختی انسان است. افزون بر آن‌ها آخرین جزء الگوهای شناختی حافظه کاری است که هدایت ادراک، اتخاذ تصمیمات، حل مسأله، خلق دانش جدید توسط آن انجام می‌گیرد. (گلاورو برونینگ، ۱۳۸۵: ۳۳).

بنابراعتقاد کریک (Craik) و لاکهارت (Lockhart) از بین رفتن اطلاعات به خاطر سطوح پردازش اطلاعات است. در طی آزمایش ابداعی کریک که به آزمودنی‌ها تکلیف تحلیل واژه ای داده می‌شد که باید کلمات را در سطوح مختلف پردازش کنند تأثیر مراتب و مراحل شناخت به خوبی آشکار می‌گردد. برای مثال: «ممکن بود از آزمودنی‌های خواسته شود که آیا یک کلمه با حروف بزرگ است (پردازش سطحی: املائی)؛ آیا کلمه دیگری هم قافیه است (پردازش متوسط: واجی)؛ یا اینکه آیا کلمه‌ی دیگری هم معنی است (پردازش عمیق: معنایی). تعجب آور نبود که درصد کلماتی که آزمودنی‌ها بعداً به یاد آوردند با توجه به عمق پردازش آن‌ها، افزایش یافت.» (لفرانسوا، ۱۳۸۵: ۲۴۸).

یادگیری‌های که منجر به شناخت انسان می‌شود نیز دارای مراتبی است. برخی یادگیری‌های فرد سطحی است که این‌گونه یادگیری‌ها بین انسان و حیوان مشترک بوده و هر دو می‌توانند یاد بگیرند و برخی دیگر، مطالب را مقدار عمیق‌تر یاد گرفته و تعدادی نیز، مطالب را کاملاً درک می‌کنند.

مفهوم مراتب شناخت در قرآن کریم

با توجه به آیات قرآن کریم می‌توان شناخت را براساس مراتب و مراحل آن مورد بررسی و ارزیابی قرارداد. نمونه‌های که اشاره به جنبه حسی دارند و از طریق ابزارهای حسی چون چشم و گوش و... می‌توان به شناسایی امور پرداخت. برخی دیگر به جنبه عقلی، کشف-شهود و یقین توجه بیشتر نموده‌اند. این‌گونه از آیات افزون بر شناخت حسی اشاره به علل و عوامل پدیده‌ها دارند که نیاز به تعقل و شناخت سطح بالاتری دارد. علاوه بر آن، مرحله یقین یا بالاترین مرتبه شناخت در برخی از آیات قرآن کریم آمده است.

قابل یادآوری است کسی که در سطح یا مرتبه شناخت یقینی می‌رسد به معنای آن نیست که مراتب پایین‌تری از شناخت را نداشته باشد ولی برخی ممکن است در مرتبه حسی یا عقلی متوقف شود و بالاتر از آن را بدلیل عدم توانایی مثل کودکان که در سنین خردسالی هستند و یا به دلایل دیگری به مرحله علم یقینی نرسند. «فلا أقسم بما تبصرون* و

مالاتبصرون» (الحاقه: ۳۸-۳۹) سوگند به آنچه می بینید و آنچه نمی بینید. برخی مفسرین در تفسیر این آیات گفته اند؛ همه ی آنچه در افق دید انسان قرار می گیرد و یا آنچه قرار نمی گیرد در این سوگند داخل است. براساس علم و دانش امروز، آنچه را انسان با چشم نمی بیند، بسیار است و محسوسات دائره محدود و معینی از موجودات را شامل می شود و آنچه در افق حسیات در زمینه های رنگ ها، اصوات، طعم ها، امواج و امثال آن قرار نمی گیرد به مراتب بیشتر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ج ۲۴: ۴۷۷).

یا در آیه دیگر آمده است: «وقل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها» (نمل: ۹۳) حمد و ستایش مخصوص ذات خداست؛ بزودی آیاتش را به شما نشان می دهد تا آن را بشناسید. آیه ی فوق اشاره به آن دارد که با گذشت زمان و ترقی دانش و خرد آدمی، پرده از اسرار تازه ای از عالم هستی برداشته و به عظمت قدرت و عمق حکمت پروردگار به دست می آید. این نشانه ها در طول عمر انسان همچنان ادامه دارد و قطع نخواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ج ۲۴: ۵۷۷). بنابراین از این آیه می توان سطح بالاتری از شناخت را که از درک حواس ظاهری عمیق تر بوده و ناظر بر خرد و عقل انسان است، استفاده نمود.

خداوند میدان های معرفت را در حوزه های وسیع برای انسان ها باز گذاشته و آنان تلاش نمایند تا در های شناخت و معرفت را بر همه ی آنچه بر روی زمین مسخرشان قرار داده است باز نمایند. (عبدالعظیم، ۱۳۶۳: ۶۰). براین اساس در برخی از آیات قرآن کریم مراتب شناخت مطرح است. بعضی از اشیاء و رویداد ها با ابزار حسی مانند چشم قابل شناسایی و شناخت است ولی پاره ای از وقایع با این ابزارها قابل شناخت برای انسان نیستند بلکه با دقت عقلی و تأمل می توان به ماهیت آن پی برد. بالاتر از آن، شناخت حقایق و واقعیت ها در قرآن کریم مطرح است که انسان براساس آن به یقین و علم می رسد. همچنین از آیه ۷۸ سوره نحل که ابزار شنیدن، دیدن و قلب یا عقل انسان را مطرح می کند می توان مراتب شناخت را استفاده نمود که در مراتب حسی بررسی خواهد شد.

مراتب شناخت

بعد از مفهوم شناسی، مراتب شناخت در سه مرحله یا در سه سطح اصلی که دارای سلسله مراتب و مراحل است مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر از طریق شناخت حسی ممکن است به مراحل بالاتری چون مرتبه عقلی و مرتبه یقینی برسد. قابل یادآوری است که این تقسیم بندی و یا در نظر گرفتن این مراتب به معنای آن نیست که سایر منابع شناخت چون الهام، وحی و کشف و شهود وجود ندارند. در اینجا براساس همان روال طبیعی و معمولی که برای همه وجود دارد در نظر گرفته شده است. البته در قرآن کریم در باره یقین و مراتب آن نیز مطالب آمده است که به برخی از آن اشاره خواهد شد.

الف) شناخت حسی

احساس عبارت است از انتقال اثر محرک از گیرندگان حسی، به سیستم اعصاب مرکزی که به صورت عینی قابل مشاهده است هرچند این مرحله حسی شناختی به گونه‌ای منفعل حاصل می‌شود و ارزش شناختی در سطح بالا را ندارد. (کاوایانی، ۱۳۹۳: ۶۰) ابزار یا وسیله حس پایین ترین و در عین حال مهمترین مرتبه شناخت برای انسان است زیرا به صورت طبیعی زیربنای سایر مراتب شناخت محسوب می‌شود به واسطه آن، آگاهی‌ها و شناخت‌ها از پیرامون و محیط وی حاصل می‌شود. ابتدا مناسب است مراد و مقصود از شناخت حسی تبیین گردد که شناخت حسی چیست؟، آنگاه به آیات مرتبط به این موضوع پردازد. «شناخت حسی، از طریق حواس پنجگانه و به وسیله محسوسات گوناگون، از دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، بویدنی‌ها، چشیدنی‌ها و لمس کردنی‌ها برای انسان حاصل می‌شود. هریک از حواس، به محسوسات ویژه خود گرایش دارد و در این میان، بینایی و شنوایی، اشرف حواسند؛ چون به معارف بیشتری اختصاص دارند و به فهم و تعقل نزدیک‌ترند و در فهم علوم شریفتر همچون فلسفه، ادراک معلومات شریفتر همچون ملائکه و خداوند، انسان را یاری می‌دهند.» (بهشتی و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۵).

شناخت حسی منجر به باورهای موجهی در باره ی محیط پیرامون انسان می‌شود البته

تفصیل دقیق این گونه شناخت هنوز در پرده ابهام باقی است (پولاک و کراز، ۱۳۸۶: ۵۲). زیرا بسیاری در این موضوع با دید شکاکانه نگیریسته اند.

شناخت سطحی یعنی دیدن، شنیدن، استشمام بو و مانند آن، که این شناخت بین انسان و حیوان مشترك است. در عین حال تفاوت‌های نیز دارد بعضی حیوانات چیزهایی را می‌بینند که انسان‌ها قادر بر آن نیستند یا صداهایی را می‌شنوند که انسان‌ها نمی‌شنود، یا رنگهایی را انسان می‌بیند که حیوان نمی‌بیند. (مطهری، ۱۳۶۷: ۹۹). به عبارت دیگر در برخی از حواس انسان‌ها حساستراند در موارد دیگر حیوانات.

ویژگی های شناخت حسی

برای شناخت حسی می‌توان ویژگی‌های را برشمرد.

۱. جزئیت و فردیت شناخت حسی

اولین خصوصیت در این مرحله که بین انسان و حیوان مشترك هستند، این است که همه شناخت‌ها جزئی است، یعنی به صورت تك تك و فرد فرد است، مثل يك كودك که فرد فرد را مانند پدر، مادر، خواهر، برادر و... می‌شناسد که همه اینها به صورت جزئی بوده و مفهوم کلی وجود ندارد. بنابراین یکی از خصوصیات شناخت حسی، جزئیت و فردیت است.

۲. ظاهری بودن شناخت حسی

ویژگی دوم این است که شناخت حسی، ظاهری است و عمقی نیست، ظواهر را می‌بیند؛ چشم توانایی تشخیص رنگ‌ها و حجم‌ها را دارد، گوش صداها را می‌شنود، با این همه به صورت عمقی نیست که به ماهیت اشیاء بتواند پی برده و روابط درونی اشیاء را درک کند. به عبارت دیگر شناخت حسی نمی‌تواند به رابطه علیت و معلولیت، ضرورت حاکم میان علت و معلول که وقتی علت هست به حکم ضرورت، معلول نیز به وجود آید، پی ببرد. یعنی انسان ظواهر را می‌شناسد بدون اینکه بتواند با حواس خود به روابط و عمق پدیده‌ها، ذاتها و جوهرها و باطن‌ها پی ببرد.

۳. محدودیت زمانی (زمان حال بودن شناخت حسی)

مشخصه یا ویژگی سوم شناخت حسی این است که حواس بشر به زمان حال تعلق دارد، نه به گذشته و نه به آینده، چون انسان با ابزار حواس خودش فقط اشیاء زمان حاضر را احساس می‌کند. حوادثی را که قبل از تولد او وجود داشته نمی‌بیند و آینده را نیز نمی‌تواند با حواس ظاهری خود احساس کند بنابراین شناخت حسی، حالی است، به گذشته و آینده تعلق نمی‌گیرد.

۴. محدودیت مکانی

خصوصیت چهارم شناخت حسی این است که این نوع شناخت محدود به منطقه خاصی است. انسان یا حیوان، در هر منطقه و جوی که هست اشیاء همان منطقه را احساس می‌کنند. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۰۱-۱۰۲). فراتر از آن، نیاز به شناخت‌ها و ابزارهای دیگری است که باید دارا باشد.

شناخت حسی در قرآن کریم

قرآن کریم آیاتی را در باره چشم، گوش و قلب بیان می‌کند که مبدأ بسیاری از شناخت انسان در محیط دنیا بعد از تولد وی می‌باشد. «والله أخرجكم من بطون أمهتكم لاتعلمون شئنا و جعل لكم السمع و الابصر و الأفئدة لعلکم تشکرون» (نحل: ۷۸). و خداوند شمارا از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را به جا آورید. شناخت نسبت به جهان خارج به وسیله ابزاری مانند چشم و گوش صورت گرفته و در ذهن انسان منتقل می‌شود. عقل و اندیشه آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. فؤاد در اینجا به معنی قلب (عقل) است و به واسطه این ابزار بررسی و تحلیل و ابتکار صورت می‌پذیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ج ۱۱: ۳۶۹-۳۶۸).

همچنین در آیه دیگر آمده است: «و هو الذی أنشأکم السمع و الأبصر و الأفئدة قليلا ماتشکرون» (مؤمنون: ۷۸) و او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب [=عقل] ایجاد کرد؛ اما کمتر شکر او را به جا می‌آورید. یا در آیه دیگر می‌خوانیم «و جعل لكم السمع و

الأبصار والأفئدة قليلا ماتشكرون» (سجده: ۹) و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمت های او را به جا می آورید. این آیه ادراکهای حسی، یعنی چشم و گوش، و ادراکهای فکری یعنی قلب که هم شناخت جزئی و نیز ادراک کلی را در بر می گیرد، شامل می-شود. (طباطبایی، ج: ۱۶: ۳۷۴)

قرآن کریم به دو ابزار مهم احساس تأکید کرده است زیرا این دو حس اهمیت زیادی در فرایند ادراک و شناخت حسی دارند. افزون بر آن احساس بینایی و شنیداری در همه حواس در کار ادراک حسی تقریبا کافی است. اینکه گوش پیش از چشم بیان شده به دلیل اهمیت این حس قدرتمند انسان است زیرا اگر انسان شنوایی را از دست بدهد یادگیری زبان و تحصیل دانش برایش مشکل خواهد بود ولی در صورت از دست دادن قدرت بینایی امکان تحصیل و یادگیری زبان آسانتر است. حس شنوایی بلافاصله بعد از تولد به کار می افتد در حالی که برای دیدن مدت زمانی نیاز است تا بتواند اشیاء را به صورت واضح مشاهده نماید. علاوه بر آن حس شنوایی به طور مداوم و همیشگی و بدون توقف و وظیفه خود را انجام داده و در همه حالت چه در تاریکی و چه در روشنائی می شنود در حالی که حس بینایی فقط در روشنائی می بیند. (نجاتی، ۱۳۸۶: ۱۸۱-۱۸۴).

در قرآن کریم افزون بر این دو ابزار مهم و اساسی شنیدن و دیدن، از سایر ابزارهای حسی نیز سخن گفته است. «الهم أرجل یمشون بها أم لهم أید بیطشون بها أم لهم أعین یبصرون بها أم لهم أذان یسمعون بها...» (اعراف: ۱۹۵)؛ آیا (آنها) حداقل همانند خود شما) پاهایی دارند که با آن راه بروند؟ یا دستهایی دارند که با آن چیزی را بگیرند یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟ یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند.

براین اساس ابزار احساس و ادراک همین دست، پا، چشم، قلب و گوش هستند هرکه اینها را نداشته باشند از احساس و ادراک مربوط به آن محروم می شود. اینها از دیدگاه قرآن کریم آن قدر مهم تلقی می شوند که خداوند مسئولیت کارهای انجام یافته انسان را به همین اعضا نسبت می دهد و تأکید می کند که ای انسان، این ابزارها را به کار بگیر. خداوند اهمیت و جایگاه این حواس، از جمله حس لامسه را مهم و مسلم می داند که برای آشکارسازی

اوضاع قیامت و آخرت، از تشبیه کردن به آنها به امور حسی دنیایی استفاده می‌کند، «کلمه نضجت جلودهم بدلنهم جلودا غیرها لیدوقوا العذاب» (نساء: ۵۶). انسانها به گونه‌ای خلق شده‌اند که اگر مطلبی را به صورت حسی دریافت کردند، آن را به راحتی می‌پذیرند (کاویانی، ۱۳۹۳: ۶۱).

بنابراین قرآن کریم اولین مرتبه شناخت را نعمت‌های مهم حسی مانند دیدن و شنیدن برای انسان دانسته که نقش اساسی در شناخت محیط پیرامون وی دارد. اصولاً بدون این ابزارها ادراک امور و موضوعات به صورت طبیعی و معمولی مقدور و ممکن نخواهد بود.

ب) شناخت عقلی

پرسش اصلی این است که چیستی و ماهیت شناخت در حوزه عقل چگونه بررسی و ترسیم شده است به عبارت دیگر شناخت عقلی چیست؟ این واژه همانند بسیار از کلمه‌های دیگر در عالم مفاهیم دارای معانی مختلف بوده و برخی گفته‌اند شناخت عقلی عبارت است از ادراک صورت شی بدون ابزار حسی، بدین جهت عقل برتر از حس و معقولات برتر از محسوسات است. (بهشتی و دیگران، ۱۳۷۶) شناخت عقلانی براساس غایتی که دارد در جستجوی دستیابی به معرفتی است که به ما کمک کند تا بر جهان فایق آمده و ما را در تصمیم‌گیری عملی به صورت مناسب هدایت کند به عبارت دیگر شناخت عقلانی در برگزیده فرایندهای شناختی متضمن در تصمیمات، ناظر بر افعال انسان است. (پولاک و کراز، ۱۳۸۶: ۲۶).

آنچه براساس نیروی عقلانی و فکری درک می‌شود، نظیر جریان‌های حرکت و سکون و مسایل نامرئی و مانند آن‌ها شبیه رنگ، طعم و بو، محسوس صرف نیستند تا تصور ابتدایی آن‌ها از مسیر حس محض حاصل شود چون راه تأثیر و تأثر متقابل حس با خارج در این گونه موارد مسدود یا ضعیف است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۹۱). هرچند ادراک عقلی، گاه با وساطت مفاهیم و تصورات حاصل می‌گردد (کاویانی، ۱۳۹۳: ۷۹)؛ اما ادراک حسی زمینه را برای درک شناخت عقلی بهتر فراهم می‌کند. بنابراین شناخت که مبتنی بر نیروی عقلانی

است و انسان در زندگی خویش از این بعد مهم استفاده می نماید، پا را فراتر از امور محسوسات گذاشته و بسیار از مسایل نامرئی را می تواند تحلیل، ارزیابی و پیش بینی نمود و تصمیم درستی انتخاب نماید.

عقل آن مبدئی است که تصدیق های کلی و احکام عمومی به آن منتهی می شود، و جای هیچ تردیدی نیست که با انسان چنین نیروی هست که می تواند مبدأ صدور احکام کلی باشد و بر خلاف حسگرایان، غیر قابل تصور خواهد بود که کارش همواره خطا باشد (طباطبایی، بی تا: ج ۱: ۷۷). علامه طباطبایی در انتقاد از حسگرایان که آنان واقعیت ها را همواره حسی دانسته و غیر آن را هرچه باشد خطا پذیر و غیر علمی می دانند، پنج اشکال جدی بر نظریه آن ها نموده است. برای توضیح بیشتر می توان در ترجمه تفسیرالمیزان ج ۱ ص ۷۶ به بعد مراجعه نمود.

ویژگی های شناخت عقلی

خداوند متعال علاوه بر ابزارهای حسی و نعمت های ظاهری و جسمانی چون گوش، چشم، قلب و... انسان را از نعمت نیروی شناختی و عقلانی برخوردار ساخته است که تمایز اساسی وی از سایر حیوانات و موجودات به حساب می آید. با این نیروی مهم و خدادادی، قدرت تشخیص راه های درست از نادرست را پیدا می کند.

۱. فرا زمانی و مکانی شناخت عقلی

به اعتقاد برخی ویژگی های عقل این است که معقولات برخلاف محسوسات از شرافت، تجرد و ابدیت برخوردار و از زمان و مکان فراتر است. به واسطه آن خطای حواس کشف گردیده و علم و آگاهی به خویشتن و معقولات پیدا می گردد. در حالی که ابزار حسی قدرت بر شناسایی و درک آن را نداشته (بهشتی، ۱۳۷۶: ۲۷-۲۸) و نمی تواند موضوعات فوق را تشخیص دهد.

عقل در زندگی انسان به مثابه ابزار شناخت پیوند دهنده گذشته، حال و آینده است که نقش اساسی در تصمیم گیری ها دارد. به عبارت دیگر می توان گفت که مشخصه اصلی یا

ویژگی اصلی شناخت عقلی این است که انسان به واسطه آن می تواند از تجارب، وقایع، رخدادهای حوادثی گذشته ولو اینکه در شرایط فعلی با ابزار حسی قابل دیدن یا شنیدن نیست، تحلیل و ارزیابی داشته و آن ها را درک کند و در زمان حال نیز به علل و عوامل برخی از پدیده های مفهومی و انتزاعی پی برده و از روابط بین آن ها آگاه شود.

۲. قدرت پیش‌بینی و برنامه‌ریزی

همین طور انسان می تواند با ابزار عقل و اندیشه با توجه به ارتباط رویدادهای گذشته و حال نسبت به آینده، قادر به پیش بینی و برنامه ریزی باشد. براین اساس این مرتبه از شناخت از مرحله صرف حسی عبور کرده و به سمت مرحله ی بالاتری که به برخی از حقایق ذاتی و باطنی اشیا و امور باشد، سوق داده می شود.

۳. تمایز انسان از موجودات دیگر

یکی از شاخصه و تمایز اصلی انسان با سایر موجودات و حیوانات؛ نیروی عقلانی وی است. تفکر، اندیشیدن و استفاده از نیروی عقل از ویژگی مهم بشریت به حساب می آید و سایر موجودات زنده و مادی براساس غرایز یا حواس ظاهری فعالیت‌های خود را انجام داده و ترتیب اثر می دهند. اما هر رفتاری که به صورت غیرعقلانی انجام گیرد به معنای نبود استفاده از عقل نیست بلکه عوامل و ابزارهای دیگری آن را از مسیر اصلی شان منحرف نموده و تحت تأثیر شرایط و مقتضیات ویژگی‌های دیگر مانند قوه شهوانی، عاطفی و غضبی انسان قرار گرفته است.

شناخت عقلی در قرآن کریم

قرآن کریم با عناوین مختلف چون تفکر، تعقل، نظر، ذکر، تشویق به شناخت، تحصیل به علم در امور هستی و مخلوقات این دنیا اشاره می نماید. در قرآن کریم ۴۹ بار کلمه تعقل به صورت فعلی به کار رفته که بر اساس تحقیقات لغویان، ریشه آن عقل است. سوره بقره آیاتی: ۴۴، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۴۲. سوره العمران آیاتی: ۶۵، ۱۱۸. سوره

مائده آیاتی: ۵۸، ۱۰۳. سوره انعام آیاتی: ۳۲، ۱۵۱. سوره اعراف آیه: ۱۶۹. سوره انفال آیه: ۲۲. سوره یونس آیاتی: ۱۶، ۴۲ و ۱۰۰. سوره هود آیه: ۵۱. و به طور کلی واژه تعقل ۲۴ بار، واژه یعقلون ۲۲ بار، عقلوا، یعقل و نعقل هر کدام یکبار در قرآن کریم آمده است (کرمانی، ۱۳۹۱: ۲۹).

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق» (عنکبوت: ۲۰)؛ بگو: در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ خطاب به رسول خدا است تا به مشرکین بگویند که سیر در زمین نمایند تا بفهمند اختلاف در طبیعتها و تفاوت‌های در رنگها را که خداوند چگونه بدون نقشه قبلی و نیرویی مثل هم آفریده است. (طباطبایی، بی تا: ۱۷۴). این آیه در عین اینکه شناخت حسی را بیان می کند، که همان سیر در زمین و مشاهده پدیده های این عالم هستی است؛ بدون تردید دقت در این امور و پی بردن به کیفیت خلقت انسان و به طور کلی ایجاد و شکل گیری این دنیا که از مرحله حسی بالاتر و صرفا با ابزار حواس ظاهری انسان نمی توان شناسایی نمود؛ مطرح گردیده است به عبارت دیگر این اسرار و رمزا از طریق شناخت حسی به تنهای قابل درک نیستند و مرحله بالاتری از تأمل و تفکر را لازم دارد تا به شناخت عمیق تری دست پیدا نماید.

یا می فرماید «افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او اذان یسمعون بها فانها لا تعمی الابصار ولكن تعمی القلوب التی فی الصدور» (الحج: ۴۶)؛ آیا آنان در زمین سیر نکردن، تا دل‌های داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند؛ تا گوش‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی شود، بلکه دل‌هایی که در سینه هاست کور می شود. این آیه اشاره دارد که مردم از سرگذشت پیشینیان که هلاک شدند و مناطق شان به ویرانه تبدیل گردیده عبرت بگیرند تا وادار به تفکر گردیده و در جستجوی دلیل آن برآیند. در این آیه متعرض ابزار دیداری چشم انسان نشد زیرا آیه در مقام این مطلب است که مردم را از نظرقوت عقل به دو قسم تقسیم کند که برخی خودشان مستقلا در تعقل‌اند و خیر و شر را تمیز می دهند و تعدادی از راه پیروی دیگران که پیروی از آنان جایز هستند منفعت و زیان شان مشخص می‌شوند. این دو ربطی به دیدن ندارد و نفس مدرک

است که آدمی را وادار می کند به اینکه آن - چه خودش تعقل می کند و یا از پیشوای هدایت می شنود بپذیرد. (طباطبایی، ج ۱۷: ۴۴۹).

در آیاتی سوره غاشیه آمده است «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت* وال السماء كيف رفعت* و الى الجبال كيف نصبت* و الى الارض كيف سطحت* فذكر انما انت مذكر» (غاشیه: ۱۷-۲۱)؛ آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟ و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب گردیده؟ و به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است؟ پس تذکرده که تو فقط تذکرده‌ای.

در این آیات افزون بر مشاهده عینی و حسی علل و عواملی را نیز مطرح می کنند که شناخت بالاتر و عمیق تری را می طلبد تا به این حقایق دست پیدا کنند. معرفت به چگونگی بلندای آسمان ها، حیوانات، همواری زمین که قابل سکونت برای انسان ها و سایر مخلوقات و موجودات خداوند است و کوه های ثابت نصب شده؛ برخی را به حقایق دیگر و علل واقعی آن ها رهنمون می کند. این مرتبه شناخت، قطعاً بصیرت و تأمل بیشتری نیاز دارد تا به آن دست پیدا کند.

بنابراین برخی آیات قرآن کریم اشاره به این مطلب دارند که تمام شناخت های انسان مبدأ حسی ندارند و شناخت های وجود دارند که منشأ آن ها تأثرات حسی نیستند. شاهد بر این مطلب آیاتی هستند که در یک دسته از آن خداوند منطق کسانی را که تنها محسوسات را تکیه گاه خود قرار می دهند محکوم می کند. (گلشنی، ۱۳۸۴: ۱۵۲) «واذ قلتم ياموسى لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة فاخذتكم الصاعقة و انتم تنظرون» (بقره: ۵۵) و (نیز بیاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم؛» پس صاعقه شما را گرفت؛ در حالی که تماشا می کردید. این آیه مبارکه در باره داستان درخواست قوم حضرت موسی مبتنی بر دیدن و رویت خداوند با چشم ظاهری آنان مطرح گردیده است.

اصرار پیشنهاد دهندگان حس گرا این بود که حتماً خداوند را با چشم ظاهر ببینند و کلام او را با چشم ظاهر بشنوند تا صریحاً ادعای حضرت موسی را قبول کنند. اگر خداوند را با

چشم ظاهری نبینند و روئیت جهری حاصل نشود هرچند ادراک مفهومی و عقلی حاصل شده باشد، ادعای حضرت موسی(ع) را مردود و بی اثر می‌دانند. چنانکه هرچند خدا را به طور شفاف ببینند ولی با گوش ظاهری نشنوند، بازهم ادعای آن حضرت را قابل قبول نمی‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۴: ۴۸۹). خداوند در مقابل این پیشنهاد صاعقه مرگباری را فرستاد تا با حواس ظاهری خود آن را لمس نمود. از این آیه می‌توان استفاده نمود که برخی از مسایل و موجودات تنها با ابزار حس قابل درک نیست بلکه با وسایل عقلی و شهودی آن را باید درک نمود. براین اساس کسانی که متکی بر ابزار حسی صرف هستند و می‌خواهند همه مسایل را با آن بشناسند از منظر قرآن قابل تردید و خدشه است.

«یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون» (روم: ۷) آن‌ها فقط ظاهر از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند. در تفسیر این آیه گفته است، یک انسان موحد همیشه به عمق این جهان می‌نگرد و به ظواهر آن قانع نیست. این جهان مجموعه ای از اسرار، رمزهای دقیق، پرمحتوا و پرمعنا است و هیچ چیز در این عالم ساده نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۱۶: ۳۸۷).

علامه در المیزان بنا بر آنچه در کشف آمده در تفسیر آیه فوق جمله ی «یعلمون» را بدل از جمله ی «لا یعلمون» دانسته و گفته است که فرقی بین جاهل و آن کسی که علمش از امور مادی و محسوسات تجاوز نمی‌کند نیست. به عبارت دیگر کسی که علمش تنها در امور مادی است در حقیقت با جاهل هیچ فرقی ندارد. کلمه «ظاهرا» در آیه فوق در مقابل باطن آن بوده و همان چیزهای است که با حواس ظاهریشان احساس می‌کنند و در پی تحصیل آن هستند و غیر آن را که معارف مربوط به آخرت و منافع واقعی و حقیقی است غفلت می‌ورزند. (طباطبایی، بی تا: ج ۱۶: ۲۳۶).

آیاتی دیگری در قرآن کریم بیان کننده این حقایق هستند که پاره ای از واقعیت های عالم طبیعت با حواس ظاهری انسان قابل درک و شناسایی نیستند. «الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها» (رعد: ۲) خدا همان کسی است که آسمان‌ها را، بدون ستون‌هایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت. این آیه پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیه

برکسی آشکار نبود. حدود هزارسال بعد از نزول آیه علم و دانش بشر در جای رسید که «افلاک پوست پیزی» به کلی موهوم بوده و آنچه واقعیت دارد این است که کرات آسمان هرکدام در مدار و جایگاه خود، ثابتند و تنهای چیزی که آن‌ها را نگهداشته قوه ی جاذبه و دافعه است که یکی با جرم ارتباط دارد و دیگری به حرکت آنها. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ج ۱۰: ۱۳۵). در تجزیه و تحلیل این آیه می توان گفت آنچه مسلم است این است که جاذبه و دافعه با ابزار حسی قابل شناسای نیست و در عین حال با پیشرفت و ترقی علم و دانش بشری وجود آن قابل انکار نبوده و قرآن کریم از زمان نزول این کتاب مقدس، این مطلب را برای بشریت به خوبی بیان نموده است.

بنابراین موضوعات و مسایل بسیاری در این عالم وجود دارد که انسان‌ها با حس بینایی و شنوایی قادر به درک آن‌ها نیستند و حقیقت‌های نهفته این دنیا را نمی دانند بلکه با دقت عقلی و تفکر در امور پدیده‌های این طبیعت و با استفاده از روش تجربی و آزمایشی به برخی از حقایق موجود دست پیدا می کند.

ج) شناخت یقینی

پرسش اصلی در موضوع فوق این است؛ آن شناختی که به یقین منتهی می شود چگونه شناختی است؟ در قرآن کریم این نوع معرفت چگونه مطرح شده است؟ به نظر می رسد یقین و علم داشتن از امری، در یک موضوع همراه با واقعیت‌ها و حقایقی است که خطا در آن راه ندارد به عبارت دیگر خارج شدن از تردید و نادانی است.

این نوع شناخت بالاترین سطح از شناخت محسوب می گردد که ممکن است در موضوعات غیر حسی و ماورایی برای هرکسی به راحتی حاصل نشود. هرچند در مقوله‌های قابل حس توان دست رسی به آن راحت و قابل وصول باشد.

یقین همان اعتقاد جازم مطابق با واقع و ثابت است که زوال آن ممکن نیست، و در حقیقت از دو علم ترکیب یافته، علم به معلوم، و علم به اینکه خلاف آن علم محال است.

یقین به معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده و نقطه مقابل شک است، همانگونه که علم نقطه مقابل جهل است، و طبق آنچه از اخبار و روایات استفاده می‌شود، به مرحله عالی ایمان در حوزه دینی یقین گفته می‌شود. مقصود از مرحله یقین این است که ایمان مطلق مثل ایمان از پشت پرده‌هاست، ایمان داریم که در پشت پرده‌ها چیزی هست، ولی یقین آن مرحله‌ای است که یا شهود است یا مثل شهود، یعنی دیگر پرده‌ها برداشته شده است (my.tahoor.com).

امام باقر علیه السلام فرمود: ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است، و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر، و یقین یک درجه برتر از تقوا است سپس افزود: و لم یقسم بین الناس شیء اقل من الیقین در میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است راوی سؤال می‌کند یقین چیست؟ می‌فرماید: التوکل علی الله، و التسلیم لله، و الرضا بقضاء الله، و التفویض الی الله: حقیقت یقین توکل بر خدا، و تسلیم در برابر ذات پاک او، و رضا به قضای الهی، و واگذاری تمام کارهای خویش به خداوند است. (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۷۰: ۱۳۸)

ویژگی های شناخت یقینی

یقین داشتن به امری دارای خصوصیات و ویژگی‌های است. وقتی شناخت فردی به مرحله‌ای می‌رسد که آن موضوع برای او یک امر قطعی و بدیهی است، شک و تردید در خود راه نخواهد داد که آن امر یا آن شی از واقعیت انکار ناپذیر خبر می‌دهد.

۱. خطا ناپذیری

از ویژگی بارز یقین می‌توان به خطا نداشتن در امری اشاره نمود. وقتی انسان به اندازه‌ای بر یک موضوع شناخت پیدا نمود که به مرحله یقین برسد به راحتی آن را می‌پذیرد و از شک و تردید به قطعیت می‌رسد و در عمل نیز مطابق آن رفتار خواهد نمود.

۲. آرامش داشتن انسان

از ویژگی‌های دیگر یقین آرامش داشتن انسان است. وقتی به مقام یقین می‌رسد آرامش

خاصی سراسر قلب و جان انسان را فرا می گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۲۷: ۲۸۴). زیرا آن چه موجب دغدغه و اضطراب روانی و جسمانی انسان می گردد نادانی و جهالت در موضوعات و اموری است که ماهیت و حقیقت آن برایش روشن نیست وقتی امری واضح و روشن باشد دیگر زمینه ای برای نگرانی ها و دلهره ها باقی نمی ماند، چراکه او از آثار و پیامدهای آن آگاه بوده و براساس آن تصمیم مناسب را اتخاذ می کند.

در روایتی امام علی علیه السلام می فرماید: «لوكشف الغطاء ما ازددت يقينا» اگر پرده کنار رود بر یقینم چیزی افزوده نخواهد شد. آن حضرت با دیده بصیرت و عقل همه حقایق و اسرار را درک می نمود. (جعفری، ۱۳۸۶: ج ۱: ۱۸۱) وقتی به آخرین مرحله یقین برسد پرده های ظاهری دریده گردیده و مانع از باور داشتن نمی گردد.

شناخت یقینی در قرآن کریم

در پاره ای از آیات قرآن کریم اشاره به امور یقینات در موضوعات و مسائلی برای برخی از انسان ها و پیامبران گردیده است. «وكدلك نرى ابراهيم ملكوت السموات و الارض وليكون من الموقنين» (انعام: ۷۵) و این چنین، ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم (تا با آن استدلال کند)، و اهل یقین گردد. آیه مبارکه همراه با آیات بعدی در باره داستان یقین ابراهیم خلیل است. در این شک نیست که آن حضرت یقین فطری به یگانگی خداوند داشت اما با مطالعه در اسرار نظام خلقت و با مشاهده ی (مرحله حسی) مرغان سر بریده ای که زنده شدند، این یقین به سر حد کمال رسید و ایمان او در مرحله عین یقین رسید. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۵: ۳۰۹). «قد بينا الآيت لقوم يوقنون» (بقره: ۱۱۸) ما (به اندازه کافی) آیات و نشانه ها را برای اهل یقین (و حقیقت جوین) روشن ساخته ایم. خداوند سبحان آیه را برای همه ی مردم نازل کرده است ولی همه نمی توانند از آن بهره ببرند بلکه خردورزان و اهل یقین از آن بهره می برند. براین اساس این آیه تنها بر اهل یقین نازل نشده است (جوادی آملی، ۱۳۷۰: ج ۶: ۳۴۹). «فی خلقکم وما یبث من دابة أیت لقوم یوقنون» (جاثیه: ۴) و نیز در آفرینش شما و جنبندگان (در سراسر زمین) پراکنده ساخته،

نشانه هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند. «فی الارض آیت للموقنین» (ذاریات: ۲۰) و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است. آیات فوق نشانه های را در این دنیا مطرح می کند که جویندگان آن با توجه به علایم و حقایق موجود، می-توانند به حقیقت و یقین دست پیدا کنند. وقتی به موجودات گوناگون و مختلف این زمین بنگرند به علل و عوامل دست پیدا می کنند و در نهایت زمینه شک و تردید به تدریج کمتر گردیده و به سمت یقین و باور حتمی سیر می نمایند.

نگاه به آسمان و دقت در نظم و گردش کرات و منظومه های این عالم زمینه مناسب برای درک حقایق و پی بردن به پدید آورنده آن تا مرحله یقین است. «الله الذی رفع السموت بغیر عمد ترونها ثم استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر کل یجری لأجل مسمى یدبر الأمر یفصل الآیات لعلکم بلقاء ربکم توقنون» (رعد: ۲) خدا همان کسی است که آسمان ها را، بدون ستون های که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس برعرش استیلا یافت (وزمام تدبیر جهان را در کف قدرت گرفت)؛ و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هرکدام تا زمانی معینی حرکت دارند. کارها او تدبیر می کند. آیات را (برای شما) تشریح می نماید؛ شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۱۰: ۱۱۹). از آیه فوق نشانه هایی مدیریت، توانایی و قدرت خداوند به دست می آید و بشریت با شگفتی های دنیا به حقایق نهفته این جهان و خالق هستی دست پیدا می کند و ایمان انسان، با دقت و تأمل در آن، به مرحله یقین و باور می رسد که وجود خدا را بدون شک و تردید می پذیرد.

واقعیت این است که این نوع شناخت یک نوع شناخت عمقی و بالاتری است که منتهی به یقین می شود و بالاترین مرتبه ی شناخت است. لازمه رسیدن به این مرتبه شناخت داشتن همه خصوصیات ذکرشده در آیات مذکور می باشد. به طور کلی می توان گفت: در عین اینکه مقدمات لازم برای درک مسائل مختلف متفاوت است، سطوح مختلف برای فهم یک پدیده وجود دارد و برای دستیابی به شناخت عمیق تر از طبیعت، پژوهندگان باید هرچه بهتر و بیشتر خود را به خصوصیات آیات قرآن کریم متصف کنند. به عبارت دیگر داشتن پشتوانه علمی، تعقل و تقوی و ایمان برای شناخت عمیق تر لازم و ضروری است. (گلشنی، ۱۳۸۴:

۱۸۴-۱۸۵) بدین جهت خداوند متعال آرامش و راحتی را در یقین و رضا قرار داده، و اندوه و حزن را در شک و ناخشنودی وقتی انسان به مقام یقین می‌رسد آرامش خاصی سراسر قلب و جان او را فرا می‌گیرد(my.tahoor.com).

با این همه در قرآن کریم مراتبی را برای یقین بیان نموده است که برای برخی بالاترین مرحله یقین حاصل نمی‌شوند. «لَا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (تکواثر: ۶، ۷ و ۵) چنان نیست (که شما خیال می‌کنید) اگر شما علم یقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی‌کرد). شما قطعاً جهنم را خواهید دید! سپس (با ورود در آن) آن را به عین یقین خواهید دید و درآیه دیگر آمده است: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» (واقع: ۹۵) این مطلب حق و یقین است. این مرتبه عالی یقین که عین واقعیت و حق است، یعنی یقین واقعی که خالی از هرگونه ریب و شبه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۲۳: ۲۸۶).

یقین دارای چند مرتبه است: علم یقین؛ آن این است که انسان از دلایل مختلف به چیزی ایمان آورد مانند کسی که با مشاهده دود ایمان به وجود آتش پیدا می‌کند و عین یقین؛ آن در جایی است که انسان به مرحله مشاهده می‌رسد و با چشم خود مثلاً آتش را مشاهده می‌کند و حق یقین؛ آن همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند، و به صفات آتش متصف گردد، و این بالاترین مرحله یقین است. در واقع مرتبه اول جنبه عمومی دارد و برای همگان است، مرحله دوم برای پرهیزگاران و مرحله سوم مخصوص مقربان و خاصان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۲۳: ۲۸۵).

بنابراین از آیات مربوط به یقین، می‌توان مرتبه عالی از شناخت را اثبات نمود. این معرفت مبتنی بر واقعیت و حقیقتی است که در آن شک و تردید راه ندارد. هرکسی که به این مقام از شناخت نایل گردد خطا و بیراهه‌ی وجود ندارد و به ماهیتی دست پیدا نموده که عین واضحی و روشنی از موضوع است.

نتیجه گیری

یکی از مباحث مهم تربیتی و قرآنی شناخت و مسایل مربوط به آن، در حوزه علوم و معارف معرفتی و شناختی است. این منبع الهی شناخت را به گونه های مختلف بیان نموده که در مجموع می توان به شناخت حسی، عقلی و یقینی اشاره نمود. شناسایی از اموری که با ابزار شنیدن و دیدن صورت می پذیرد، از پایین ترین و مهم ترین مرحله شناخت به حساب می آید زیرا بسیاری از مسایل عقلانی و یقینی از این طریق حاصل می گردد که در برخی از آیات قرآن کریم به این موضوع اشاره گردیده است.

مرحله بالاتری از شناخت حسی شناخت عقلی است که در قرآن کریم نیز بیان شده، البته این موضوع با موضوعات دیگری چون تفکر و یادگیری از رابطه نزدیک برخوردارند. بدین جهت واژه های چون تفکر، تدبر، نظر، تعقل و... در قرآن کریم بکار رفته و از آن می توان، شناخت عقلانی و مسایل مربوط به آن را استنباط نمود. محورهای شناختی در این مرحله صرفاً با ابزار شنیدن، دیدن و سایر ابزار محسوسات قابل درک نیست هرچند می تواند کمک کننده و زمینه ساز مناسب برای شناخت عقلی انسان باشد؛ زیرا درک روابط بین پدیده ها و رویدادهای طبیعی که بسیار از آن ها در معرض مشاهده نیستند و یا غیر قابل مشاهده اند؛ از حوزه حسیات خارج اند. برای آگاهی از این گونه ارتباطات، استفاده از شناخت عقلانی ضرورتی اجتناب ناپذیرند. در عین حال، این مرتبه ممکن است از خطا و اشتباه در برآوردهای برخی از مسایل در امان نباشد.

بعد از مراحل حسی و عقلی، برخی به مرحله از شناخت می رسند که در موضوعات غیر قابل مشاهده شک و تردید برایش پیش نمی آیند و از خطا در امان بوده و مراحل یقینیات را به خوبی طی می کند هرچند ممکن است این مرتبه برای همگان قابل حصول نباشد ولی از گزاره های است که در قرآن کریم به آن اشاره گردیده است.

کتابنامه

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- بهشتی، محمد و دیگران (۱۳۷۶)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۲، تهران، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ سوم.
- پولادک، جان و کراز، جوزف (۱۳۸۶)، نظریه‌های امروزی شناخت، ترجمه: دکتر علی حقی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۰)، شناخت شناسی در قرآن، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، معرفت شناسی در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۴)، روانشناسی پرورشی، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ سیزدهم.
- طباطبایی، محمدحسین (بی تا)، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عبدالعظیم، علی (۱۳۶۳)، فلسفه شناخت در قرآن کریم، ترجمه: دکتر سید محمد صادق سجادی، تهران: بنیاد قرآن، چاپ اول.
- کاویانی، محمد (۱۳۹۳)، روانشناسی در قرآن؛ مفاهیم و آموزه‌ها، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- گلور، جان و برونینگ، راجراچ (۱۳۸۵)، روانشناسی تربیتی، ترجمه: دکتر علینقی خرازی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ ششم.

گلشنی، مهدی (۱۳۸۴)، قرآن و علوم طبیعت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.

لفرانسوا، گی آر (۱۳۸۵)، نظریه‌های یادگیری انسان، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر روان چاپ دوم.

مجلسی محمد تقی (۱۳۷۴)، بحار الانوار، تهران: کتابفروشی اسلامیه، چاپ سوم.
محبوبی، طاهر و مصطفایی، علی (۱۳۸۸)، تفکر و فراشناخت، آبادان: پرسش، چاپ اول.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، مسئله شناخت، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، تفسیر نمونه، ج ۲۴، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی ام.

نجاتی، محمد عثمان (۱۳۸۶)، قرآن و روانشناسی، ترجمه: عباس عرب، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ هفتم.

سایت کاربران (my.tahoor.com)

